

۱ شنبه ۱۷/۳/۱۴۰۵ - ۲۱ ذیحجه ۱۴۴۷ - ۷ ژوئن ۲۰۲۶ - درس ۱۵۶ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه اداره از فقه معاصر - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه رابعه - معامله الدنيا - اصول سبعة - اصل سوم - تَرْكُ طَلْبِ الْمَفْقُودِ ۵ - فقه الحدیث ۱

❖ مسئله‌ی ۱۵۶: کارکنان نباید به منابع سازمانی موجود و در اختیار دل ببندند و برای آنها در نیل به موفقیت‌ها تأثیر مستقلى در عرض اثربخشی ربوبی در قلب خود قائل شوند و نیز نباید به منابع مفقود دل ببندند و برای آنها تأثیر قائل شوند که ناسپاسی است، بلکه باید به خدایى که تنها مدیر هستی است دل ببندند که مفقودات را موجود می‌کند

به اصل سوم از اصول هفت‌گانه‌ی رابطه‌ی چهارم از روابط چهارگانه‌ی سازمانی رسیدیم به عنوان «ترك طلب المفقود». <sup>۱</sup> بعد از فقه اللغة به فقه القرآن رسیدیم و اکنون نوبت فقه الحدیث است.

### فقه الحدیث

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفَةُ الرِّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَ الْمَكْرُوهَ وَ الرِّضَا شِعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ الرِّاضِي فَإِنْ عَنِ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَ الرِّاضِي حَقِيقَةً هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَ الرِّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ وَ تَفْسِيرُ الرِّضَا سُورُورُ الْقَلْبِ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدًا الْبَاقِرَ ع يَقُولُ تَعَلَّقَ الْقَلْبُ بِالْمَوْجُودِ شِرْكٌ وَ بِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ وَ هُمَا جَنَاحَانِ مِنْ سُنَّةٍ وَ أَعْجَبُ مِمَّنْ يَدْعِي الْعُبُودِيَّةَ لِلَّهِ كَيْفَ يُنَازِعُهُ فِي مَقْدُورَاتِهِ حَاشَا الرِّاضِينَ الْعَارِفِينَ عَنْ ذَلِكَ. <sup>۲</sup> از پدرم امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود: علاقه پیدا کردن دل انسان به آن چیزی که موجود و حاضر است شرک می‌باشد و به آن چه حاضر نیست و مفقود است کفر است، و این هر دو معنی از طریقت رضا بیرون خواهد بود. و تعجب می‌کنم از کسی که دعوی بندگی می‌کند: چگونه منازعت و خلاف دارد در تقدیرات و کارهای خداوند متعال حکیم؟ منز و دور هستند از این‌ها اشخاصی که در مقام رضا بوده و معرفت دارند. <sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> الباب الأول في العبودية و أصول معاملة النفس سبعة الخوف و الجهد و حمل الأذى و الرياضة و طلب الصدق و الإخلاص و إخراجها من محبوتها و ربطها في الفقر و أصول معاملة الخلق سبعة الحلم و العفو و التواضع و السخاء و الشفقة و النصح و العدل و الإنصاف و أصول معاملة الدنيا سبعة الرضا بالدون و الإيثار بالموجود و ترك طلب المفقود و بغض الكثرة و اختيار الزهد و معرفة آفاتهما و رفض شهواتهما مع رفض الرئاسة فإذا حصلت هذه الحصائل في نفس واحدة فهو من خاصة الله و عباده المقربين و أوليائهم حقاً. (امام جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ، مصباح الشريعة، ص. ۶)

<sup>۲</sup> امام جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ، مصباح الشريعة، ص. ۱۸۲.

<sup>۳</sup> راضی بودن بر دو نوع است: اول در موردی است که امری مطابق میل و دلخواه انسان صورت بگیرد، خواه از جهت واقع و حقیقت نیز مطلوب و پسندیده و نیکو باشد یا نه. دوم در موردی است که صد در صد مطلوب و صلاح و خیر و پسندیده است، خواه به ظاهر مطابق میل و خواهش انسان صورت بگیرد و یا نه. کلام در این باب در قسم دوم است، یعنی اموری که در مقابل انسان و برای او پیش آمد می‌کند، و مورد خوشنودی و رضای اوست. این قبیل از رضا متوقف به سه امر می‌باشد: ۱. علم و حکمت، یعنی آن امری که واقع می‌شود طبق برنامه حکمت و تدبیر صحیح و روی علم و احاطه کامل صورت بگیرد، و کوچکترین احتمال خطا و غفلت و جهل در آن نباشد. ۲. قدرت و توانایی کامل در انجام دادن و اجرای آن امر: یعنی در مقام ایجاد و اجرای آن چیزی که می‌خواهد کمترین صفت و ناتوانی نداشته، و هیچ گونه مانع و مزاحمی در مرحله عمل او دیده نشود. ۳. نداشتن غرض شخصی و نبودن نفع خصوصی در آن کار: یعنی آنچه صورت می‌گیرد صد در صد به سود و صلاح و خیر دیگری بوده، و به جز صلاح او هرگز فکر دیگر و نظر و غرض دیگری در میان نباشد. پس این سه مقدمه چون قطعی و روشن شد: انسان صد در صد علم پیدا می‌کند که آنچه برای او از جانب شخصی که عالم و قادر مهربانست پیش آمد می‌کند، همه صحیح و صد در صد به سود و صلاح و خیر او خواهد بود. این است که فرمود: رضا شعاعی است از نور معرفت. و شخص راضی از دلخواه و خواسته خود گذشته، و میل محدود و ضعیف و ناقص خود را در مقابل اراده و تقدیر کامل و تمام الهی فانی و محو سازد. و چون انسان در مقابل اراده و خواسته پروردگار متعال از جان و دل راضی و خوشنود گشته، و صد در صد حکم و فرمان و تقدیر او را

درایة الحدیث: تعلق قلبی به دنیای سازمانی که فانی است در مقابل باقی که خداست و باید قلب متعلق فقط به او باشد، اصلاً برای کارکنان مطلوب نیست و به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام تعلق قلبی به موجود شرک و نسبت به مفقود کفر است. جمله‌ای پیچیده و هشداردهنده است.

اولاً تعلق قلب به موجود شرک است. شرک یعنی برای خدا و در عرض او و در تأثیر شریک قائل شدن که با توحید افعالی مخالف است، یعنی مؤثر در وجود را فقط خدا می‌داند و برای منابع موجود اعم از منابع انسانی یا مالی و مادی در اثربخشی سازمانی استقلال قائل شدن شرک افعالی است. تصور این که این نیروی انسانی ماهر است که در اختیار من است و «موجود» است و در موفقیت من و سازمان من مستقلاً مؤثر است، بدون لحاظ ربوبیت الهیه و مدیریت باری تعالی، این شرک است. زیرا این منابع موجود به تنهایی تأثیری ندارند، مگر این که مشیت الهیه به آن تعلق گیرد. و قلب را باید از تعلق به منابع موجود خالی کرد (مقام و منصب موجود، ثروت موجود، امکانات موجود، کادر موجود و...). این‌ها در موفقیت و بهبود مستمر سازمان تأثیر مستقل ندارند و اگر قلب برای این‌ها تأثیر مستقل قائل شود، شرک ورزیده است.

ثانیاً تعلق قلب به منابع مفقود کفر است؛ یعنی یا حق‌پوشی است، یا ناشکری است. یعنی یا کفر نظری است یا کفر عملی. این‌جا شرک نیست، چون منابعی موجود نیست تا شریک باری تعالی قرار داده شود، بلکه مفقود است. حال به مفقودی دل بستن که نیامده و نیست، تعلق قلب به واهی است. در مقابل تعلق قلب به وجود مطلق ربوبی که هرگز مفقود نیست مفقودشدنی نیست، «لم یزل و لایزال» موجود است. حال به منابع انسانی و مادی مفقود امید بستن و دوست داشتن و دل‌گرم شدن، کفران و ناسپاسی است؛ یعنی باید به خدایی دل‌بندی که مفقود را موجود می‌کند و از قدرت قاهره و منحصره‌ی او غافل نشویم؛ زیرا او با اداره‌ی خود مفقود را موجود می‌کند.

فتحصل که کارکنان نباید به منابع سازمانی موجود و در اختیار دل‌بندند و برای آن‌ها در نیل به موفقیت‌ها تأثیر مستقلی در عرض اثربخشی ربوبی در قلب خود قائل شوند و نیز نباید به منابع مفقود دل‌بندند و برای آن‌ها

---

پسندیده، و از حقیقت قلب و باطن خود خاضع و خاشع و تسلیم اوامر او گشت: قهراً در مورد رضایت خداوند مهربان قرار گرفته، و پسندیده درگاه او، و از بندگان خالص و فرمانبردار و مطیع و حقیقی او خواهد بود. این است که فرمود: شخص راضی در واقع خود او مرضی و راضی شده می‌باشد، و در ذیل مفهوم رضا مقامات عبودیت جمع شده است. آری حقیقت بندگی، مطیع کامل بودن و تسلیم شدن و فانی کردن دلخواه و خواسته خود در اراده و خواسته پروردگار عزیز مهربان است، و برگشت این مفاهیم بر عنوان رضاست که ذکر شد. و شگفت آور آن که برخی از سالکین دعوی مقام عبودیت کرده، و خود را در مرتبه بندگی به شمار می‌آورند، در صورتی که مبتلا به نارضایتی و منازعه هستند. و اما فرمایش حضرت باقرالعلوم علیه السلام که می‌فرماید تعلق قلب به موجود شرک است، زیرا که توجه و وابستگی به موجودی در مقابل وجود پروردگار متعال بر خلاف توحید بوده و موجب شرک خواهد بود. و اما توجه و اظهار علاقه و تمایل به آنچه مفقود شده است، زیرا که نبود نقیض بود و هستی است، و هرگز دو مورد جمع نمی‌شوند، و یکی از این دو باید متحقق باشد، یا موجود و یا مفقود. و چون هستی حقیقی و مطلق مخصوص ذات پروردگار متعال است توجه و علاقه به نقیض آن که مفقود و معدوم است بر خلاف و کفر به وجود مطلق خواهد بود. و معلوم شد که حقیقت رضا، تسلیم شدن و اطاعت و فانی شدن و طرح همه نظرها و خواسته‌ها است، پس علاقه و خواستن و وابستگی به غیر او موجود باشد یا مفقود همه بر خلاف طریقت رضا خواهد بود. غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است. و مرتبه‌ی بالای رضا آن که معرفت توأم با محبت باشد، در این صورت رضای به خواسته‌های او که عالم و قادر و مهربان و هم‌محبوب است: با تمام اخلاص و کمال و علاقه و صمیمیت و خواه و ناخواه صورت خواهد گرفت. و بالاتر از مرتبه رضا تسلیم است که در این مرحله حتی توجه به خود و رضا و خوشنودی خود نیست، و به کلی از خود و خواسته خود فانی شده است. بگذاشته‌ام مصلحت خویش بدو/اگر زنده کند و بکشد او داند. (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ترجمه‌ی مصطفوی، صص. ۴۰۶-۴۰۸)

تأثیر قائل شوند که ناسپاسی است، بلکه باید به خدایی که تنها مدیر هستی است دل ببندند که مفقودات را موجود می‌کند.<sup>۴</sup>

---

<sup>۴</sup> درس ۱۵۶ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۱ شهر ذی الحجة ۱۴۴۷.